

تاریخ نگاری در عصر پهلوی

بانگاهی به تاریخ نگاری محرمانه

یعقوب توکلی

● شناخت انقلاب اسلامی بدون توجه به تاریخ عصر پهلوی ممکن نیست. جریان تاریخ نگاری در این عصر عمدتاً به وسیله چهره‌های نزدیک به سلطنت، شکل گرفته است. نگارش تاریخ معمولاً براساس نگرش خاص تاریخ نگار به مسائل حکومت و جامعه انجام شده و تحریف وقایع به نحو جدی در آن به چشم می‌خورد. البته با همه این‌ها از اهمیت این نوع متون تاریخی برای تحلیل گران تاریخی، کاسته نمی‌شود، مقاله حاضر در ادامه مباحث نویسنده در شماره‌های قبل درباره نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی ضمن تعیین تاریخ نگاری محرمانه، به بررسی و تحلیل یادداشت‌های تاریخی اردشیر جی و اسدالله علم می‌پردازد.

سیاستمداران و دولتمردان سراسر جهان، در کنار مواضع رسمی خود و سیاست‌هایی که به اجرا در می‌آورند، رویه‌های درونی و محرمانه‌ای را برای اجرای برخی تصمیمات خود دارند که در حالت عادی به اعلان و افشای آن‌ها رضایت نمی‌دهند. به همین علت است که بخش قابل توجهی از اسناد مراکز سیاسی و دولتی مهور به مهر محرمانه و خیلی محرمانه، سری و به کلی سری، فوق سری و غیرقابل رویت برای بیگانگان می‌باشد. طبیعی است که بخش عمده‌ای از چنین اسنادها، فرمانها و مکاتباتی از دید نزدیک‌ترین دوستان نیز مخفی بمانند تا چه رسد به اغیار و دشمنان. در حقیقت سالیان متمادی نیاز است که فرصت رویت آنها فراهم شود. در مواردی نیز دولتها ترجیح می‌دهند اسناد مهم و بسیار محرمانه را امحاء نمایند. این مساله در همه دولتها ساری است. به همین

جهت، اغلب مورخان معتقدند تا سالیان سال تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی کشورها و ملت‌ها قابل نگارش نیست، بلکه باید سال‌های زیادی از سقوط یک حکومت بگذرد و نظام سیاسی معارض آن نیز ساقط شود، تا شاید بتوان نگارش تاریخ نظام سیاسی را شروع کرد. به عنوان مثال، با توجه به اینکه حکومت پهلوی معارض حکومت قاجاریه بوده و سرنگون شده است و منافع معنوی حکومت جمهوری اسلامی تضاد ویژه‌ای با قاجاریه ندارد و اسناد محرمانه آن دوران نیز از بوته اختفا بیرون آمده است؛ اینک می‌توان به تاریخ قاجاریه پرداخت زیرا قابل پردازش علمی است. این سخن تا حدودی در مراکز دانشگاهی پذیرفته شده، اما چنین تلقی می‌شود که ممکن است دولتها اسناد محرمانه را بصورت دست‌چین شده منتشر کنند. صرف نظر از ارزیابی مدعی فوق که در جای دیگر به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، توجه به اسناد محرمانه در تاریخ نگاری تحولات سیاسی اجتماعی و نظام‌های سیاسی بسیار مهم است. با این وجود، ما معتقدیم که بخش قابل توجهی از تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ حکومت پهلوی بدون دسترسی و انتشار این اسناد قابل تبیین کامل نمی‌باشد. و این بدان معنا نیست که به آنچه پیش رو داریم و نیز به اسناد منتشر شده و منتشر نشده اعتنا نکنیم. به همین خاطر بر این باوریم که مجموعه اسناد محرمانه رژیم پهلوی (یا هر سیستم دیگر) تاریخ نگاری محرمانه و داخلی آن حکومت است و از قضا این اسناد تطابق بیشتری با واقعیت دارند. اینک، متن مقاله منتشر شده در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ درباره امام خمینی را به عنوان یک ادعای علمی و اعلام شده مورد بررسی قرار می‌دهیم تا



چگونگی تلاش شاه و ساواک در معرفی امام خمینی (ره) به مردم آشکار شود.

ایران و استعمار سرخ و سیاه

و چنین مردی را آسان یافتند. مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری تریب و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون با همه حمایت‌های خاص موقعیتی در میان روحانیون عالی مقام کشور بدست نیاورده بود در پی فرصتی می‌گشت به هر قیمتی هم که شده خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند. روح الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافت و او همان کسی که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد. روح الله خمینی به (سید هندی) شهرت دارد. درباره انتساب او به هند حتی نزدیک‌ترین گشانش توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سید هندی) معروف شده است. و یا به قولی در جوانی اشعار عاشقانه‌ای می‌سروده و به نام (هندی) تخلص می‌کرده است. و عده‌ای هم عقیده دارند چون تعلیمات او در هندوستان بوده از آن جهت فاضل هندی را انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعالیم یک معلم بوده است. آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد در خاطر همگان مانده است. کسی که برای اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه علیه انقلاب ایران کمر بست و به دست عوامل خاص و شناخته شده خود علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگلها وارد مبارزه شد، خون بیگناهان را ریخت و نشان داد هنوز کسانی وجود دارند که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه‌گران و عناصر ضدملی بگذارند.

اما برای آشنایی تفاوت این دیدگاه رسمی اعلام شده با دیدگاه درونی و پنهانی نظام حاکم متن سند و گزارشی که ساواک برای اطلاع مقامات درباره امام خمینی در ۲۸ خرداد ۱۳۴۲ تهیه کرده است به شرح زیر می‌آید:

«حاج آقا روح الله خمینی متولد خمین است که برای تحصیل به قم آمده و چند سال در قم تحصیل کرده سپس به اصفهان رفته و چند سال هم در آنجا تحصیل کرده است سپس به قم آمده و در محضر آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی به تحصیل اشتغال داشته مدتی هم تحصیل حکمت نموده ایشان مجتهد مسلم است، در علوم معقول و منقول بسیار وارد و متخصص می‌باشد، ابتدا در قم حکمت تدریس می‌کرد عده‌ای او را هو کردند ولی حاج شیخ عبدالکریم از او حمایت کرد و او را مامور تدریس فقه و اصول نمود و تدریس حکمت را به آیت الله قاضی تفریض کرد. پس از فوت حاج شیخ عبدالکریم مورد احترام مرحوم بروجردی بوده و در زمان مرحوم بروجردی از مدرسین درجه اول حوزه علمیه قم بوده است. شخصی است بسیار متین و کم حرف، ۶۳ سال سن دارد پدرش نیز از خمین و خیلی شجاع بوده است و بخاطر منازعه و اختلافی که با حاکم ولایت داشته به دست حاکم آنجا کشته می‌شود. خودش هم مانند پدرش بسیار بی‌باک و شجاع است، آشنایی زیادی به علوم جدید و سیاست روز دارد. در سال‌های ۲۳ و ۲۴ کتابی علیه

اعلیحضرت نوشته است. همواره اهل مبارزه و سیاست بوده پنج سال قبل رساله نوشته و در مقام مرجع تقلید قرار گرفته و پیروانی هم دارد و داماد آقای حاج میرزا محمد تقی نوری از روحانیون تهران ساکن پامنار کوچه صدراعظم نوری است و سه فرزند دارد.»

روشن است که در تاریخ‌نگاری رسمی و یا وقایع‌نگاری آشکار، چون نویسنده احساس می‌کند امکان دارد مطلب وی بازتاب منفی برای او، نظام سیاسی، سیاستمداران و دیگران داشته باشد با احتیاط خاص سیاسی، امنیتی و تاریخی مطلب را می‌نگارد، اما در مورد اسناد محرمانه و داخلی به دلیل ضرورت تصمیم‌گیری مناسب در برخورد با پدیده‌ها و حوادث سیاسی، ضروری است داده‌ها و اطلاعات از صحت و اتقان بیشتری برخوردار باشند. از این رو بخش قابل توجهی از واقعات تاریخی عصر پهلوی و انقلاب اسلامی در اسناد دولتی و ساواک نهفته است که نوع ثبت حوادث آن دارای تفاوت ماهوی آشکار با تاریخ‌نگاری علنی است. گونه دیگر تاریخ‌نگاری درونی و مخفی در عصر پهلوی خاطره‌نویسی‌های محرمانه و یا نگارش وصیت‌نامه‌های سیاسی است که از برجسته‌ترین این خاطره نویسی‌ها می‌توان به وصیت‌نامه اردشیرچی^۱ و

«پادداشت‌های اسدالله علم» اشاره کرد. اردشیرچی و اسدالله علم هر دو از مؤثرترین مقامات و سیاستمداران عصر پهلوی اول و دوم بودند. هر دو نفر در متن حوادث بوده و به اسناد و اطلاعات بسیار مهم و محرمانه‌ای دسترسی داشتند. آنها از اصلی‌ترین مهره‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بودند هیچ تردیدی در گستره بی‌حد و حصر حوزه اقتدار هر یک از آنها، وجود ندارد. اردشیرچی که در اواخر عهد ناصرالدین شاه در گسوت یک روحانی زردشتی به ایران آمد انگلیسی‌های اصلی بود که دوره‌های علمی و آکادمیک مختلف شرق‌شناسی و ایران‌شناسی را در دانشگاه آکسفورد انگلستان و همچنین «پنتلجنت سرویس» گذرانده بود. او به عنوان پایه‌گذار و رییس سرویس جاسوسی انگلستان در ایران، وارد کشور شد. صرف نظر از فعالیت‌های گسترده وی در شکل دادن به لژهای فرماسونری و پیوند با کانونهای قدرت داخلی در جریان انقلاب مشروطه و تأثیرگذاری وی بر شرایط و مسایل سیاسی این عصر، هدایت و جریانشی وی در حادثه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سالهای بعد از آن اهمیت ویژه‌ای دارد. هم اینک نقش اردشیرچی در هدایت و افق‌سپاسی خارجی انگلستان در جهت ضرورت به قدرت رساندن یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران و لزوم برهیز از اعمال سیاست مبتنی بر قرارداد ۱۹۱۹ لرد کرزن و وثوق‌الدوله بر کسی پوشیده نیست.

در کنار آن، تعامل وی با کانونهای قدرت صهیونیستی از بدیهات تاریخ معاصر است. وی به دلیل تعلق به آن دسته از زردشتیانی که قرن‌ها قبل از ایران به هندوستان مهاجرت کرده و اسلام را به عنوان آیینی که سبب نابودی حکومت ساسانی شده و قدرت زردشتیان و موبدان را مضمحل کرده بود، می‌دانستند؛ با اسلام خصومتی آشکار و دیرپای داشت. بنابراین، تأثیر وی در اتخاذ سیاست‌های اسلام‌زدایی در عصر پهلوی اول در خور توجه است. او به فرزندش (شاپور جی) وصیت و توصیه کرد که وصیت‌نامه‌اش سالیان بعد به

● اغلب مورخان معتقدند تا سالیان سال تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی کشورها و ملت‌ها قابل نگارش نیست، بلکه باید سالهای زیادی از سقوط یک حکومت بگذرد و نظام سیاسی معارض آن نیز ساقط شود، تا شاید بتوان نگارش تاریخ نظام سیاسی را شروع کرد

● ما معتقدیم که بخش قابل توجهی از تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ حکومت پهلوی بدون دسترسی و انتشار این اسناد قابل تبیین کامل نمی‌باشد و البته این بدان معنا نیست که به آنچه پیش رو داریم و نیز به اسناد منتشر شده و منتشر نشده اعتنا نکنیم

● در تاریخ‌نگاری رسمی و یا وقایع‌نگاری آشکار، چون نویسنده احساس می‌کند امکان دارد مطلب وی بازتاب منفی برای او، نظام سیاسی، سیاستمداران و دیگران داشته باشد با احتیاط خاص سیاسی، امنیتی و تاریخی مطلب را می‌نگارد

چاپ برسد. اما در شرایط تعارض منافع میان شاه و شاپور جی انتشار این اثر به عنوان وسیله‌ای برای باج خواهی و امتیازطلبی به کار می‌گرفت. اردشیرجی که تا سال ۱۳۱۲ ه.ش در ایران و در قید حیات بود، در وصیت نامه تاریخی خود حوادثی را ذکر نمود که با انتشار آن دیدگاه‌های تاریخی در مورد چگونگی شکل‌گیری و تداوم سیاست‌گذاریهایی رژیم پهلوی را دچار تغییرات اساسی کرد. وی در قسمتی از وصیت نامه‌اش می‌نویسد:

«در وصیت نامه خود خواسته‌ام که این قسمت از خاطراتم حداقل سی و پنج سال پس از مرگم در اختیار فرزندم شاپور جی گذاشته شود و اگر در قید حیات نباشد در اختیار هیات امنای «پارسی پانچایت» در بمبئی قرار گیرد که اقدام به انتشار آن نماید. گذشت این زمان را از بدین سبب قید می‌کنم که تا آن وقت شخصیتی را که این مشاهدات را درباره‌اش می‌نگارم جای پرافتخار خود را در زمره مردان تاریخ و کشورش احراز کرده است اعم از اینکه در قید حیات باشد یا چشم از جهان فرو بسته باشد، شاید کمتر کسی مانند من آنچنانکه هست او را می‌شناسد و تا این اندازه با او مانوس و محشور بوده است بدون اینکه حتی نزدیکان او و کسان من از این قربایت آگاه باشند.

... در اکتبر ۱۹۱۷ بود که حوادث روزگار مرا با رضاخان آشنا کرد و نخستین دیدار ما فرسنگ‌ها دور از پایتخت و در آبادی کوچکی در کنار جاده «پیربازار» بین رشت و طالش صورت گرفت. رضاخان در یکی از اسکادرل‌های قزاق خدمت می‌کرد. در آن زمان لشکر قزاق در خراسان، مازندران و گیلان مستقر بود و قزوین، رشت، طالش، خوی، قره‌سو و تبریز از مراکز اصلی این نیرو بودند که تحت فرمان افسران روسی قرار داشتند و بطور کلی وظیفه‌شان حفظ آرامش در منطقه نفوذ روس و بویژه حفظ سلطنت قاجار بود. رضاخان سواد و تحصیلات آکادمیک نداشت ولی کشورش را می‌شناخت. ملاقاتهای بعدی من با رضاخان متجاوز از یکسال در نقاط مختلف بیشتر در قزوین و تهران صورت می‌گرفت. پس از مدتی که چندان طولانی هم نبود حس اعتماد و دوستی دوجانبه‌ای بین ما برقرار شد. او تا حدی ترکی و روسی را تکلم می‌کرد و به روانی به هر دو زبان دشنام میداد!

به زبانی ساده تاریخ، جغرافیا و اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران را برایش تشریح می‌کردم. او مایل بود سرگذشت مردانی برایش نقل کنم را که با همت خود کسب قدرت کرده بودند. اغلب تا دیرگاه به صحبت من گوش میداد و برای رفع خستگی من جای دم می‌کرد که می‌نوشیدیم. حافظه بسیار قوی و استعداد خارق‌العاده‌ای جهت درک رنوس و لبّ مطالب داشت و آنها را به هم پیوند می‌داد و نتیجه‌گیری می‌نمود. از سوالاتش معلوم بود که به افق دورتری می‌نگرد و مایل است از اصول مملکتداری آگاه شود. هر چه بیشتر او را می‌دیدم و با روحیه و مکنونات قلبی‌اش آشنا می‌شدم برابرم روشن‌تر می‌شد که رضاخان مرد سرنوشت است.»

«... از لحاظ تعریف سیاسی، رضاخان اتوکرات است و اینکه در ایران ظواهر سیستم پارلمانی به چشم می‌خورد ناقص این حقیقت نیست زیرا ترکیب مجلس با نظر و تصویب نهایی شاه است و نه انتخاب مردم و رضاخان

نیازی نداشت مجلس را به توپ ببندد. حتی بدون اینکه خودش متوجه باشد دارای سلیقه‌ای بود که قرن‌ها پیش افلاطون آن را نوع پسندیده‌ای از حکومت می‌دانست که عبارت بود از تأمین امنیت و برابری در مقابل قانون و راهنمایی مردم در جهت آمال ملی.»^۱

علاوه بر وصیت مختصر اردشیر جی، یادداشت‌های روزانه اسدالله علم وزیر دربار بر نفوذ محمدرضا پهلوی از زمره تاریخ نگاری‌های غیر علنی مهم این دوره به شمار می‌رود. یادداشت‌های اسدالله علم در نوع خود از آثار تاریخی معاصر است که هنوز به لحاظ قربایت زمانی اهمیت آن شناخته نشده و بیشتر در محاق بی‌توجهی باقی مانده است. البته تصرفات نابجای مترجم و ویراستار در چاپ این یادداشت‌ها تا حدود زیادی به اعتبار کامل آن خدشه وارد کرده است. بهر حال، لازم است درباره آنها بصورت گسترده‌تری صحبت شود. هر چند اعتقاد نگارنده در مورد چگونگی طبقه‌بندی تاریخ‌نگاری درونی و مخفی سران رژیم پهلوی آن است که پس از نقد و طرح خاطرات شاه و اعضای خانواده سلطنت به بحث پیرامون یادداشت‌های علم بپردازیم ولی سبق زمانی و روند مطالب می‌طلبد این اثر به شکل کاملتری بررسی گردد.

امیر اسدالله علم کیست؟

امیر اسدالله علم فرزند محمد ابراهیم خان شوکت الملک در سال ۱۲۹۸ ه.ش در بیرجند به دنیا آمد. علم پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه به توصیه رضاخان به جای اعزام به اروپا در دانشکده کشاورزی کرج به تحصیل پرداخت. وی هر چند نتوانست تحصیلاتش را به اتمام برساند اما همیشه از او به عنوان مهندس کشاورزی یاد شده است. رضاخان که دخترش اشرف را به عقد علی قوام، پسر ابراهیم خان قوام‌الملک شیرازی یکی از چهره‌های برجسته آنکولوفیل درآورده بود به شوکت‌الملک علم وزیر پست و تلگراف و تلفن توصیه کرد که دختر قوام‌الملک را به عقد پسرش، امیر اسدالله درآورد و بدین گونه دو خانواده اصلی تحت حمایت انگلیس که در پیوند تنگاتنگی با آن قدرت بودند با یکدیگر وصلت نمودند. این در حالی بود که خانواده قوام بر جنوب ایران سیطره داشتند و خانواده علم بر شرق ایران حکومت می‌راندند. با این ازدواج و به خاطر ارتباط فامیلی ملک‌تاج علم و اشرف پهلوی، فرصت ارتباط و رفت و آمد گسترده‌ای به دربار برای اسدالله فراهم شد.^۲

اجناد و پدران علم از هزار سال پیش بر منطقه شرق ایران حکومت می‌کردند و یکی از دلایل سیطره انگلستان بر هندوستان همجواری مرزهای هندوستان تحت اشغال بریتانیا با شرق ایران بود که در حوزه نفوذ خانواده علم قرار داشت. به ابتکار انگلیسیها پیوندهای عمیقی بین آنها و خانواده علم برقرار شد. بویژه آنکه بر اثر درگیریهای ایران و انگلیس بر سر مساله هرات (۱۲۷۴ ه. ق. ۱۸۷۵ م) استراتژی انگلستان بر تقویت قدرت‌های محلی منطقه شرق ایران تعلق گرفت و در پی آن حکومت «قاین» به مرکز نقل سیاست بریتانیا در منطقه تبدیل شد و با پول انگلستان یک ارتش محلی زیر فرمان شوکت‌الملک علم تشکیل گردید تا به صورت مشتکی آهنین در منطقه نظم مورد نظر انگلستان را تأمین کند و به صورت مانعی جدی در برابر توسعه‌طلبی‌های روسیه تزاری در رسیدن به آبهای

● اردشیرجی و اسدالله علم هر دو از موثرترین مقامات و سیاستگذاران عصر پهلوی اول و دوم بودند. هر دو نفر در متن حوادث بوده و به اسناد و اطلاعات بسیار مهم و محرمانه‌ای دسترسی داشتند. آنها از اصلی‌ترین مهره‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بودند و هیچ تردیدی در گستره بی‌حد و حصر حوزه اقتدار هر یک از آنها، وجود ندارد

● اردشیرجی که تا سال ۱۳۱۲ ه.ش در ایران و در قید حیات بود، در وصیت نامه تاریخی خود حوادثی را ذکر نمود که با انتشار آن دیدگاه‌های تاریخی در مورد چگونگی شکل‌گیری و تداوم سیاست‌گذاریهایی رژیم پهلوی را دچار تغییرات اساسی کرد

گرم جنوب عمل نماید. این نقش تا مدتها تلاوم یافت. در جریان قیام کلنل محمدتقی خان پسیان علیه قرارداد ۱۹۱۹ م که ایران را تحت‌الحمایه انگلستان درمی‌آورد، محمد ابراهیم خان علم به همراه نیروهای نظامی‌اش به ایفای نقش پرداخت. با روی کار آمدن رضاخان، شوکت‌الملک پیوندهای عمیقی را با رضاخان برقرار کرد و در چندین دوره، وزیر کابینه‌های مختلف عصر رضا خان بود. هماهنگی و پیوند انگلیسی‌ها با حاکم شرق ایران در حدی بود که سر دنیس رایت سفیر کبیر انگلستان در کتاب «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» می‌نویسد: انگلیسی‌ها این سعادت را داشتند که از دوستی امیر ابراهیم خان شوکت‌الملک برخوردار باشند. در جریان حمله متحدین به ایران وقتی سیاست انگلیسی‌ها بر آن تعلق گرفت که رضا شاه آرپکه قدرت را ترک نماید هیچیک از مقامات و نخست‌وزیران سابق جرات این را نداشتند که نیت انگلیسی‌ها را بدون پرده با وی در میان بگذارند. چرا که آن‌ها سرنوشت تلخ سیاستمداران و خدمتگزاران سابق را دیده بودند که پس از سالها خدمت همانند تیمور تاش، سردار اسعد بختیاری و نصرت‌النوله فیروز در نهایت خفت و بدبختی به دست جلادان شاه جان باخته و یا همانند میرزا علی‌اکبر خان داور ناچار به خودکشی شده بودند. تنها کسی که در این میان به واسطه ارتباطش با انگلیس جرات اظهار این مطلب را به رضاخان داشت محمدابراهیم خان علم بود.

امیراسدالله علم که با مرگ شوکت‌الملک به سال ۱۳۲۲ وارث و جانشین خان قاین شده بود توانست جایگاهی در سیستم حکومتی پهلوی‌ها بیابد که قبل از وی هیچ ایرانی عصر پهلوی نتوانسته بود به آن دست یابد. اسدالله علم در سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۰ در ارتباط با سرویس اطلاعاتی بریتانیا نقش بسیار حساسی در عملیات جاسوسی در شرق و جنوب ایران و به ویژه تهران ایفا کرد. وی در راس شبکه‌ای از عوامل اینتلیجنت سرویس قرار گرفت که بخشی از آن وظیفه نفوذ به درون حزب توده را بر عهده داشت. این گروه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش جدی ایفا کردند و پس از کودتا با دریافت جوایز فراوان و مشاغل حساس پاداش شایسته‌ای گرفتند. بی‌دلیل نبود که احمد قوام‌السلطنه امیر اسدالله علم جوان بیست و شش ساله را به فرمانداری کل بلوچستان منصوب کرد و محمد ساعد مراغه‌ای این جوان بیست و نه ساله را با تاه‌کید مؤکد شاه در آبان ماه ۱۳۳۷ به وزارت کشاورزی منصوب کرد و رجبعلی منصور وی را در این سمت ابفا کرد. با تشکیل کابینه سپهبد رزم‌آرا وی به وزارت کار منصوب شد. با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت اسدالله علم نقش بسیار حساسی در مسیر مبارزه و مخالفت با ملی‌شدن صنعت نفت ایفا کرد. برایی آشوبهای منطقه‌ای در شرق ایران نظیر کشتار اعضای شورای شهر و فرماندار زابل، به خدمت گرفتن نویسندگان، روزنامه‌نگاران و مهم‌تر از همه هماهنگ‌سازی پدیده‌های عجیب در عرصه سیاست ایران یعنی «توده نفتی‌ها» و «شبه‌کابدمن» نشان از مهارت ویژه علم در اجرای اهداف و نیات خود دارد. در پی وقوع کودتای ۲۸ مرداد اسدالله علم رابط شاه با مقامات سیاست‌ساز آمریکا، بریتانیا و اسرائیل و عامل وحدت بخش منافع این مثلث سلطه بوده است.^۵ نقشی که تا زمان مرگ ادامه

یافت و این امر در یادداشت‌های وی به خوبی مشهود است. اسدالله علم در مراحل مختلف تحولات سیاسی، انصاف‌پذیری عجیبی از خودنشان می‌داد که مهم‌ترین آن همراهی وی با سیاست‌های آمریکا در سالهای ۱۳۴۱-۴۲ بوده است. در این مقطع، آمریکایی‌ها در پی تضعیف شدید محمدرضا پهلوی و جانشینی علی امینی بوده‌اند. اما این علم بود که توانست به همراه دوستان انگلیسی‌اش آمریکایی‌ها را متقاعد نماید که حکومت شاهنشاهی در ایران بهترین گزینه حکومت است و شاه عالی‌ترین انتخاب برای حفظ منافع آنان در ایران می‌باشد. هم او بود که برخلاف قرار گرفتن در طبقه فئودالی در راه اجرای «انقلاب سفید» مورد نظر آمریکا و مبارزه با فئودالیسم و زمین‌داری گام برداشت و در سمت نخست‌وزیر، مجری فرامین آمریکایی‌ها شد.^۶

اسدالله علم نزد مردم ایران بعنوان یک چهره بدنام شناخته می‌شود. نگاهی به تاریخ نهضت روحانیت و امام خمینی، حکایت از موج تنفر عمومی نسبت به این «غلام خانه‌زاد» دارد. او بود که وقتی مردم ایران در پی دستگیری امام خمینی به قیام برخاسته و در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به خیابانها ریختند و شاه را که به قول ارتشبد فردوست در حال فرار بود، نگه داشت و با فرمان کشتار عمومی مردم، قیام پانزده خرداد را در هم شکست. او در یادداشت‌هایش با افتخار از آن حادثه یاد می‌کرد و به دفعات این فداکاری خود را به یاد شاه می‌آورد. اسدالله علم از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۲ به عنوان وزیر دربار، مشیر و مشاور اصلی محمدرضا پهلوی بود که در این دوران فرمانروای ایران به حساب می‌آمد. این وضعیت تا زمان مرگ وی در سال ۱۳۵۶ ادامه داشت. اسدالله علم وقتی به مقام وزارت دربار رسید با به خوبی ساختار دربار، حکومت ایران و پیوندهای آن آشنایی داشت و به نیکی اهمیت ثبت وقایع و حوادث را می‌دانست، سالها ریاست املاک سلطنتی، بنیاد پهلوی، وزارت‌های مختلفه نخست‌وزیری، ریاست دانشگاه و پیوند با قدرت جاسوسی انگلستان سبب شده بود که اسدالله علم به بسیاری از اسرار واقف باشد. مهم‌تر اینکه علم دوست نزدیک و مورد علاقه محمدرضا پهلوی بود و شاه تنها او را شایسته می‌دید که در همه مسایل خصوصی و خانوادگی او دخالت نماید، مسایل خارجی را به پیش ببرد، با قدرت‌های خارجی مذاکره نماید، با انتقال پیام محمدرضا پیام آنها را نیز بطور مستقیم به محمدرضا منتقل نماید و در کنار آن، مجالس بزم و عیاشی ترتیب دهد و همانند یک «دلال محبت حرفه‌ای و افسانه‌ای» عمل کرده و برای محمدرضا به جذب زیبارویان داخل و خارج از ایران بپردازد.^۷

یادداشت‌های علم

یادداشت‌های اسدالله علم از ۲۲ بهمن ۱۳۴۷ (۱۰ فوریه ۱۹۲۹) شروع شد. آن چه از محتوی نخستین جلد آن برمی‌آید پیش از این جلد دیگری نیز نوشته شده است که ویراستار و خانواده او نتوانستند آن را بیابند. اسدالله علم این یادداشت‌ها را بطور معمول پس از کار روزانه و در ساعت‌های نیمه شب و یک یا دوامد نوشته که در نگارش آن‌ها وسواس خاصی از خود نشان داده است. وی ابتدا این یادداشت‌ها را در یک دفتر می‌نوشت اما پس از مدتی آن‌ها را به کاغذهای

● در جریان حمله متحدین به ایران وقتی سیاست انگلیسی‌ها بر آن تعلق گرفت که رضا شاه آرپکه قدرت را ترک نماید هیچیک از مقامات و نخست‌وزیران سابق جرات این را نداشتند که نیت انگلیسی‌ها را بدون پرده با وی در میان بگذارند. کسی که در این میان به واسطه ارتباطش با انگلیس جرات اظهار این مطلب را به رضاخان داشت محمدابراهیم خان علم بود

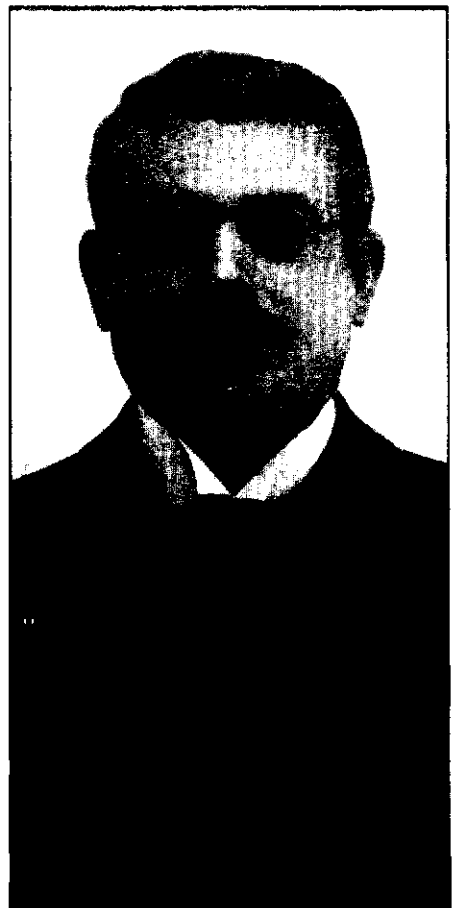
● یادداشت‌های روزانه اسدالله علم وزیر دربار پر نفوذ محمدرضا پهلوی از زمره تاریخ نگاری‌های غیر علنی مهم این دوره به شمار می‌رود. یادداشت‌های اسدالله علم در نوع خود از آثار تاریخی معاصر است که هنوز به لحاظ قربابت زمانی اهمیت آن شناخته نشده و بیشتر در محاق بی‌توجهی باقی مانده است



طبیعی است که آنها هم ملاحظات ویژه خود را داشته باشند، پس از آن نیز دوباره به صورت گزینشی منتشر شد.^۱ بنابراین تطبیق متن پادداشت‌ها با ترجمه فارسی حکایت از تفاوت بسیار فاحش دو اثر فارسی دارد، چرا که مترجمان فارسی این اثر ادبیات درباری و اشرافی علم را به طور جدی تغییر داده و به عبارت دیگر آن را «پرانیزه» کردند. رعایت ملاحظات سیاسی باعث شد که متن اصلی دست‌نوشته‌ها تا حدود زیادی دچار تغییر، کاستی و یا افزودنی شود و بعید است که آقای نیکلاس وینسنت هم در ترجمه آن در جهت جلوگیری از برخورد با منافع انگلستان، دخل و تصرفی نکرده باشد. پس از مدتی، انتشارات کتاب سرا جلد اول از «پادداشت‌های علم»، متن کامل دست‌نوشته‌ها را با مقدمه طولانی و زندگی‌نامه طولانی‌تر اسدالله علم به قلم علیخانی منتشر کرد. علیخانی علیخانی که همچنان ارادت و شیفتگی خود را نسبت به رژیم پهلوی و علم حفظ کرده است در مقدمه و باورهای‌ها به طور جدی درصدد توجه و نظیر رژیم پهلوی است. علیخانی در مقدمه به تعظیم خانواده و اجداد علم می‌پردازد و از همراهی آنها با بریتانیا با افتخار و تکریم یاد می‌کند و جالب آن که برای اثبات فرهختگی پدر اسدالله علم، شوکت‌الملک علم، گزارشی از زندگی اشرافی وی (آن هم در سال‌های ۱۳۲۰، ۱۳۶۰ که مردم تهران در فقر و بدبختی زندگی می‌کردند) ترسیم می‌کند که در خور توجه است!

«امیر شوکت‌الملک، محیط بسیار جدیدی پیرامون خود در بیرجند بوجود آورد، بازی تنیس را متداول کرد و به بریج و شطرنج علاقه فراوان داشت... با کارمندان کنسولگری‌های

کلاسور منتقل کرد و نوشته‌ها را در یکی از بانکهای سوئیس به امانت گذاشت که به صورت مجموعه پنج‌هزار صفحه‌ای باقی مانده است. علم در واپسین ماههای عمر خویش که بشدت نگران آینده سلطنت پهلوی بود به همسرش وصیت کرد «این پادداشت‌ها را زمانی منتشر سازند که دودمان پهلوی در ایران سلطنت نمی‌کند». در اوایل سال ۱۳۵۶ اسدالله علم به طرز دردناکی در اثر بیماری سرطان خون و بیماریهای مغزپوشی به درگذشت، (جالب اینکه شاه، علم و عبدالکریم ابادی هر سه با بیماری مشترکی جان دادند.) پس از گذشت ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، ملکناج لوام همسر علم و دختران وی در خرداد ۱۳۶۶ به این نتیجه رسیدند که زمان انتشار پادداشت‌ها فرا رسیده است. بنابراین از دوست دیرینه علم، علیخانی علیخانی، وزیر سابق اقتصاد در دوران علم و دولت‌های بعد از وی، یکی از افرادی که دوستی و ارتباط خانوادگی خود را با خانواده علم حفظ کرده بود، خواستند پادداشت‌ها را آماده چاپ کنند. این پادداشت‌ها ابتدا به انگلیسی ترجمه شد و ترجمه آن را «نیکلاس وینسنت» استاد تاریخ دانشگاه کمبریج به انگلیسی انجام داد و در سال ۱۹۹۱ م. در لندن منتشر شد. متن انگلیسی پادداشت‌ها در سال ۱۳۷۱ توسط گروه مترجمان انتشارات «طرح نو» به صورت گزینشی منتشر شد. این کتاب که زیر نظر دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی و با عنوان «گفتگوهای من با شاه خاطرات محرمانه اسدالله علم» به بازار آمد با متن اصلی تفاوتی فاحش دارد چرا که متن اصلی توسط انگلیسی‌ها به صورت گزینشی به انگلیسی برگردانده شد و





● اسدالله علم نزد مردم

ایران بعنوان یک چهره بدنام شناخته می شود. نگاهی به تاریخ نهضت روحانیت و امام خمینی، حکایت از موج تنفر عمومی نسبت به این «غلام خانه زاد» دارد

● اسدالله علم در مقام وزارت دربار شاهنشاهی آنچنان که شاه آرزو داشت جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را بر پا ساخت و جزیره کیش را که قرار بود با برنامه ای جامع، مرکزی برای جلب سیاح از شیخ نشینهای خلیج فارس گردد تبدیل به کانون بسیار لوکسی برای

عیاشی های شاه و اطرافیان او کرد. حکایتی هر چند ناقص اما در عین حال جامع از سلطنتی است با ساختارهای پوسیده، فاسد و غیر مردمی و همچنین دولتمردانی که جز تملق و چاپلوسی نمی دانستند

است، خوب است مراسم عید منعقد نشود. به من فرمودند، عرض کردم البته که چنین اجازه ای نخواهید فرمود. مراسم ملی را نمی توان فدای این حرفها کرد. فرمودند: درست می گویی، آخوندها را دعوت کردیم، آمدند و اول صبح آنها را تهنیت عرض کردند! به خاطر آمد که شاه عباس کبیر روز نوزدهم رمضان به کلیسای آرامنه جلفای اصفهان رفت، شرابهایی را که می خواست برای پادشاه اسپانیا بفرستد شخصاً شنید و مزه کرد. به وزراء و درباریها هم با آنکه روزه بودند فرمان داد شرابه را مزه کردند و تصدیق کردند که خوب است! بعد آن را برای پادشاه اسپانیا فرستاد. وقتی که قدرت باشد همه این مسایل حل خواهد شد. وقتی که من نخست وزیر بودم رایزن ها را در انجمن های ایالتی و ولایتی اعلام کردم، چه بلایی بر سر من آوردند خدا می داند تا اینکه بالاخره بعد از یکسال با پشتیبانی محکم شاه، اجامر و اوباش را بر سر جای خود نشاندم، آخوندها را گرفتم و تبعید کردم، بخشی از اجامر هم اعدام شدند و این مطلب برای همیشه در ایران حل شد.»

مجموعه یادداشت های علم که انتشار آن همچنان ادامه دارد و به ظاهر بالغ بر چندین مجلد دیگر، علاوه بر سه جلد منتشر شده تا سال ۱۳۷۷، خواهد بود، حکایتی هر چند ناقص اما در عین حال جامع از سلطنتی است با ساختارهای پوسیده، فاسد و غیر مردمی و همچنین دولتمردانی که جز تملق و چاپلوسی نمی دانستند. این مجموعه یادداشت ها را باید از چند زاویه دیگر نیز مورد توجه قرار داد و آن اینکه امیر اسدالله علم در بسیاری موارد، خود را در زد و بندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی که در آنها حضور داشت پوسیده نگه می دارد و بیشتر نقش کدخدا منشی به خود می گیرد و آنچنانکه در قرآن هم آمده «کل حزب بما لذینهم فرعون». هر حزبی به آنچه که نزد اوست شادمان است... علم، خود را بی عیب می بیند و چنین الفاء می کند که انگار تقصیری در کوتاهی ها ندارد. علم به قساوتها و بی رحمی هایی که در حق مردم روا داشته، اقرار دارد و آن را افتخاری برای خود می داند. از سوءاستفاده که از انسانهای پدبخت زیر سلطه خویش داشته راضی به نظر می رسد و همدار هایش فقط به خاطر از دست ندادن اقتدارش می باشد و آتوریت های است که ممکن بود در اثر اعتراض مردم و یا رفع حمایت آمریکا برداشته شود. یادداشت های علم آینه ای است هر چند غبار گرفته از بطن سلطنت و شاهنشاهی که مردم ایران بهتر از هر کس دیگر آن را شناختند. این یادداشت ها که هم اینک جلد سوم آن منتشر شده است، سخن های بسیاری دارد که لازم است که در نوشته های مفصلتر مورد بررسی قرار گیرد.

پی نوشتها:

۱. روزنامه اطلاعات ۱۳۵۶/۱۰/۱۷، به امضای احمد رشیدی مطلق.
۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، موسسه مطالعات پژوهشهای سیاسی، جلد ۳، تهران ۱۳۷۱، ص منمعد.
۳. یادداشت های اسدالله علم. ویرایش علینقی علیخانی، انتشارات کتابسرا، تهران ۱۳۷۲.
۴. همان، ساخت، ص ۱۰، ۱۱.
۵. ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۲۲۲.
۶. بررسی و تحلیلی بر نهضت امام خمینی، سیدمحمد روحانی، ص منمعد.
۷. یادداشت های اسدالله علم ص منمعد.
۸. گفتگوهای من با شاه زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۱.
۹. یادداشت های علم علیخانی ص ۱۲.

روسیه، انگلستان و مدیر انگلیسی بانک شاهی در تماس و رفت و آمد بود و برای آنکه بهتر بتواند از آنان پذیرایی کند آشپزی را برای مدت شش ماه برای فراگیری آشپزی فرنگی به بمبئی فرستاد. به مناسبت جشن های اروپاییان مجالس بالماسکه ترتیب می داد و هفته ای یک شب مهمانی به سبک اروپایی داشت. در این مهمانیها کنسرو خرنجنگ به شاب فوشون معروفترین اغذیه فروشی پاریس سفارش داده می شد که سر میز مهیبا بود. سامان دادن چنین زندگی پر ظرافتی در شهری کوچک و دورافتاده که گرداگرد آن را بیابان های خشک و بی آب و علف پوشانده است هنر کمی نیست.»

نگارنده بر این باور است که همین یک مورد برای آشنایی با چگونگی دیدگاه علیخانی و نگارش و نگارش وی درباره تاریخ، زندگی، سیاست و همچنین خود اسدالله علم کفایت می نماید. اما این قضاوت علیخانی که علم جسارت اعتراض در برابر شاه و رد نظریات وی را داشته، درست می باشد. علم نیز مانند دیگر نزدیکان شاه، راز دوام شعلی خود را در رفتاری که خوشایند شاه باشد، می دید و برخلاف هر گونه ایراد و هشدار بی به شاه باز هم از مجریان هوسهای او بود. اسدالله علم در مقام وزارت دربار شاهنشاهی آنچنان که شاه آرزو داشت جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را بر پا ساخت و جزیره کیش را که قرار بود با برنامه ای جامع، مرکزی برای جلب سیاح از شیخ نشینهای خلیج فارس گردد تبدیل به کانون بسیار لوکسی برای عیاشی های شاه و اطرافیان او کرد. علم این اقدام را از افتخارات خود می دانست، و در یادداشت هایش با سربلندی از آن یاد می کند. در حالی که از دید بیشتر مردم ایران این دو مورد و موردهای همانند آن، نهایت خودکامگی، بی خبری، انحطاط و ریخت و پاش های ثروت تازه بدست آمده از فروش نفت بود که در حقیقت می بایست برای آموزش، بهداشت و مسکن بسیاری از مردم که از آن ها محروم بودند، هزینه می گردید. علیخانی که ویرایش و تنظیم کتاب را بر عهده داشته در متن یادداشت ها دست برده و متأسفانه موارد بسیاری را حذف کرده است. وی به دلیل پاره ای ملاحظات به جای اسامی و همچنین تحلیل شرایط سیاسی و بین المللی از نقطه چین، استفاده کرده است. با این وصف آنچه که هم اینک در دسترس ما قرار دارد یکی از بهترین اسناد سیاسی تاریخی معاصر در شناخت چگونگی رفتار و روابط شاه، نهاد سلطنت و اطرافیان قدرت می باشد. برای آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان گزیده ای از این خاطرات به شرح ذیل آورده می شود.

۱. هزینه های گزاف دربار شاهنشاهی: سه شنبه ۴۷/۱۱/۲۹ «... بعد از ظهر نقشه های کاخ بزرگ مرمر را دیدم، بسیار عالی تهیه شده است. خدا به من توفیق بدهد که آن را بسازم دو هزار میلیون تومان مخارج دارد...»
۲. روابط با اسرائیل: چهارشنبه ۴۷/۱۲/۷ «لشکول، نخست وزیر اسرائیل سکنه کرد و مرد. ترتیبی دادم که از طرف شاهنشاه به رئیس جمهور اسرائیل تسلیت گفته شود محض خاطر عربیها به خارج هم درز پیدا نکند...»
۳. رویارویی با اسلام و اعتقادات دینی مردم و کشتار آنان: جمعه یکم فروردین ۱۳۴۸ «امروز مصادف با دوم محرم بود. عده ای به عرض شاه رسانده بودند که چون دهه عاشورا

